

ایران، مار زهر آگین در آستین اولیای امور افغانستان!

جنجال غوغا بر انگیز سانسور فلم های افغانی « مدرسه » و « همسایه » در کابل و مزارشریف درین روز ها نقل محافل مطبوعاتی و جوامع افغانی در داخل و خارج افغانستان گردیده است. گویا نمایش این دو فلم افغانی که از حقایق تلخ و رقتبار قسمتی از زندگی اجباری مهاجرین و پناه گزینان افغان در ایران پرده بر میدارد، از جانب ریاست افغان فیلم به تحریک « به امر » سفارت آخوندی ایران در کابل، منع گردید.

ضد و نقیض گویی های مربوطین دولت افغانستان در مسائل مشابه، موضوع جدیدی نیست که سانسور این فیلم موجبات ناباوری را در زمینه به بار آورد، بلکه این جریان یکیست از بیشمار مداخله در مسائل داخلی و آزار ملت رنجور و مجبور ما از جانب یک مملکت بیگانه و مظالم همسایگان غدار، بیعاطفه و کاملاً خدا شناس! حال به این مسخره بازی ها توجه فرمایید:

بعد از رسوایی منع نمایش این فلم ها و شکایات و داد و بیداد مردم و مربوطین فیلم و سینما و جمیعت های مدافع آزادی مطبوعات، ریاست افغان فیلم از ممانعت نمایشات بکلی منکر گشت و وزیر اطلاعات و کلتور هم در ولسی جرگه به وضاحت نمایش فلم ها را مجاز دانسته و از سانسور آنها کاملاً اظهار بیخبری «!» نمود.

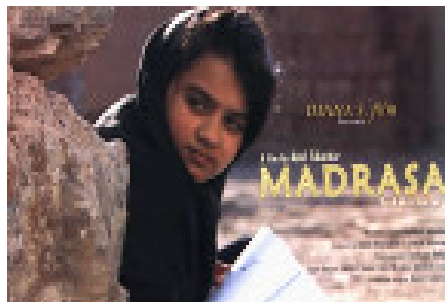
جای دیگری سید مخدوم رهین برای دفاع از اقدام رئیس افغان فلم، در مورد ممانعت فلم « مدرسه » در کابل، اظهار نموده است که: (ممانعت نمایش فیلم شاید؟! «! روی نزاکت هائی انجام یافته باشد.) نمایش فیلم سانسور شده « همسایه » هم که در مزار شریف قرار بود به منظور فستیوال فلم های حقوق بشر معرفی و افتتاح گردد، جنجال و نارضائیتی عده زیادی از مردم را فراهم نمود.

از جانب دیگر در حالیکه مسئول مطبوعاتی سفارت ایران در کابل درین زمینه از آزادی مطبوعات، و حاکمیت ملی «!» در افغانستان داد سخن میدهد، مداخله و سانسور فیلم های افغانی را رد نموده و کاملاً اظهار بیخبری مینماید، باز هم میگوید: (البته که نمایش این نوع فلم های دور از حقیقت «!» بسیار مضر است، زندگی خوب افغان «!» ها در ایران را به خطر مواجه میسازد.) و افعاً؟! یعنی که زندگی مهاجرین در ایران گل و گلزار بوده و نکند که خدای ناکرده این « یک فلم » سبب گردد که آن بهشت برین صدمه ببیند.



مهاجرین بدبخت افغان در ایران همان هایی هستند که بیدریغ بصورت دسته جمعی و بدون محکمه و و وکیل مدافع به دار آویخته میگردند.... مهاجرین افغان در مملکت آخوندی در حالیکه بیخبر با کار های شاقه و معاش اندک در کار های تعمیراتی جان میکنند، همسر و اطفال شان چون خریطه های خاکروبه به لاری ها انداخته شده « رد مرز » میگردند و به این طرف سرحد افغانستان دست خالی در سرمای زمستان و گرمای تابستان بی سرنوشت و نالان پرتاب میگردند.

داستان منع و شکنجه اطفال افغان در مکاتب ایرانی درین بیشتر از سه دهه، قصه درد ناک و الم بار جدیدی نیست که با سانسور سفارت ایران در کابل بتوان از نمایش قسمتی از واقعیت های عریان آن در فلم « مدرسه » جلوگیری نمود.



هر قدر که اولیای امور وابسته به دولت آخوندی ایران مذبحخانه بکوشند که حقایق دردناک حیات مهاجرین تیره بخت افغان را طور دیگری جلوه گر شوند، تراژیدی اکثر پناه گزینان در آنطرف سرحد غربی مملکت و در یک رژیم اسلامی کاملاً افراطی، دوزخیست بی حد و حصر که قسمتی از بدبختی های فامیل های مجبور ما را همین « تبعیض » در تعلیم و تربیه اهل معارف تشکیل میدهد. در زمینه منع اطفال افغان از مکاتب دولتی در ایران، در پهلوی راپور های شاهدان عینی و فامیل های شاکی، مطبوعات افغانی و

مؤسسات حقوق بشر هم بیشمار اعتراضات داشته اند، از آن جمله ژورنالست و نویسنده افغان محترمه « مریم محبوب » در زمینه مظالم غیر قابل باور بر اطفال افغان و تعقیب و اخراج آنان از مکاتب « مدرسه » با عنف،

دپاڼو شمېره: له ۱ تر ۲

زور سپاه مخوف پاسداران انقلاب، تعقیب کوچه به کوچه و لت و کوب آن مظلومان بی پناه داستان های به واقعیت نزدیکی نوشته است.

اینکه پس از سانسور فلم « مدرسه»، وزیر اطلاعات و کلتور افغانستان از عملیه منع نمایش آن گاهی اظهار بیخبری مینماید و زمانی هم میگوید که شاید «؟!» علتی برای این عمل موجود باشد، بدینوسیله نه تنها از افشای حقایق حیات دردناک مهاجرین افغان در این زمینه جلوگیری می کند، بلکه ضعف و جبن مسئولین مطبوعاتی افغانستان را به مقابل یک مملکت اجنبی و نماینده سیاسی آن، کاملاً برملا و افشاء مینماید. چون از موجودیت سفارت ایران و مأمورین آن طور دیگری «استقبال و پذیرایی» به عمل می آید، لاجرم زمینه را برای مداخلات گوناگون آنها در امور افغانستان از هر نگاه مساعد میسازد. دیدیم که با مظاهراتی که بر علیه حکومت آخندی در مورد اعدام های افغانان مظلوم در ایران، قید و توقیف تانکر های پترول و امثال چنین قضایایی که در افغانستان صورت گرفت، به عوض پشتی بانی حکومت از شاکیان و ملامتی دولت آخندی، برعکس، سفارت ایران به جرأت دست به احتجاج زده و حتی بیشرمانه تعلیق وکالت محترم «بشردوست» را از وزارت عدلیه و لوی خاڼوالی تقاضا نمود! شاید هم به دلیل راپور مؤسسه «ویکی لیکس»، که تنها ۹۰ نفر وکیل به کمک دولت آخندی ایران، امروز به کرسی های ولسی جرگه اخذ موقع نموده اند و البته که در قوای اجراییه و قضاء هم نفوذ ایران کم نمیباشد.

از جانب دیگر چون وزیر اطلاعات و کلتور افغانستان بی جهت حضور سفیر ایران را در اکثر محافل کلتوری در داخل مملکت لازم می داند، آقای مالکی هم پا از گلیم خود فراتر گذاشته، جرأت و حق سانسور فلم «مدرسه» را بدون اطلاع وزیر اطلاعات و کلتور، بخود قائل گردیده و بر رئیس افغان فلم «امر توقیف» آنرا صادر نموده است..... باز هم باید اضافه نمود که سال گذشته همین سفیر ایران برخلاف پروتوکول دیپلماتیک و بدون داشتن صلاحیت، به عوض طرح موضوع مظاهرات بر علیه عملیات اعدام مهاجرین در مملکتش با وزارت خارجه افغانستان، به سراغ قضاء رفت. آیا یک بار هم شده است که مقامات سفارت افغانستان در ایران بخاطر این همه مصائب ضد بشری و مخالف اساسات حقوق اسلامی به محاکم ایران تشریف برده باشد؟ یقین که سفیر افغانستان حتی برای مشکلات وخیم هموطنان خویش، به وزارت خارجه انگلشور ناقض حقوق بشر هم قدم رنجه ننموده و عارض نگریده است. یاالله!

اگر این مکتب است و این معلم، حال طفلان خراب میبینم.

پایان